

شفافیت مالی بهترین تبلیغ برای وقف

۱۴ و ۱۵



چرا بعضی نقدها به نفع سلبریتیسم تمام می شود

سفیدشویی سلبریتی‌ها با رادیکال کردن فضا

جزئیات تکان دهنده از موسسه گاج که نمونه‌ای از
کجراه آموزش پیشادانشگاه در ایران است

کاخی که با کنکور ساخته شد

صفحه ۱۶

رئیس دانشگاه فردوسی مشهد:

فقط ۰/۱۵ درصد فعالیت دانشگاه‌ها
مرتبط با صنعت است



شورش‌های فرانسه چه تاثیری بر وجهه بین‌المللی و داخلی پاریس دارد؟

حکمرانی در میانه شورش‌ها



چطور می توان هم به تمامیت ارضی پایبند ماند هم متحد استراتژیک روسیه بود؟

واقع‌گرایی ایرانی
در پروژه روسیه



« یادداشت شفاهی

کدام تبلیغ از تبیین مهم‌تر است

تبیین ایده تبلیغ در بیانات رهبر انقلاب

برخلاف رویکرد متعارف و مشهور به دکارتی که سبب بیگانگی انسان و محیط می‌شود، افزون بر اینها، در فلسفه صدرایی وجود انسان و جهان معادل هم است؛ گویی اگر کسی همه علم جهان را بداند، وجود او معادل جهان خواهد بود. عمیق‌تر از این، در فلسفه صدرایی، وجود و علم تساو ق دارند، رابطه‌ای که از تساو هم بالاتر است. بر این اساس، نگاه صدرایی و نگاه انقلاب اسلامی به علم، نگاهی هم انسان محور، هم زندگی محور و جهان محور است که هدف آن استکمال و تربیت انسان است.

به بیان ساده، علم برای علم محلی از ارزش و اعراب ندارد و علم به منظور تعالی انسان و سعادت دنیوی و اخروی اوست. با این نگاه است که امام راحل همه عالم و جهان را مدرسه می‌دانست. این نگاه در برابر نگاه برج عاج‌نشین و خودخواهانه مرسوم نزد برخی دانشمندان و دانش‌پژوهان و حتی حوزویان قرار دارد که مردم را غمی و نه علمی می‌دانند و آنها را چندان مخاطب خود یا هدف کار علمی خود نمی‌دانند.

با عنایت به آنچه گفته شد روشن می‌شود که مقصود رهبری از برتری تبلیغ و تاکید متمایز ایشان بر آن، تبلیغی منفک از تبیین و تحقیق نیست بلکه رهبر حکیم با دوگانه‌انگاری و محصور شدن حوزه و نیز دانشگاه از جامعه و مردم (جهان و انسان واقعی امروز) مخالفتند. همچنین با مردمی نبودن و کاران نبودن علم مخالفت کرده‌اند. ثمربخشی و کارآبودن تحقیق و تبیین در قالب تبلیغ یا ترویج (بین‌الادله‌ای شدن علم) اثری هم‌افزا بر آن دو مقوله دارد و انگیزه تحقیقی تبیینی دانشمند و عالم را بیشتر می‌کند.

«ملاحظات پایانی (به زبان شفاف‌تر)

رهبر انقلاب مدام بر بعد جهانی علم (علم بالمعنی‌الاعم یعنی آگاهی و شناخت)، بر پیچیده‌تر شدن فرآیند آن و ضرورت شناخت ابزارهای نوین تبلیغ تاکید کرده که حاکی از توجه ایشان به ماهیت متغیر و مکان‌مند و زمان‌مند علم است. همچنین تاکید ایشان بر لحاظ کردن سطح و نیاز مخاطب، هم دلالت بر علم‌شناسی و هم دلالت بر نگاه انسانی مردمی، واقع‌بینانه و تربیتی ایشان به علم دارد. مسلم است که این نگاه هم مستلزم تحقیق، تبیین و تبلیغ است و حوزه و دانشگاه را در وحدت درونی و بیرونی قرار می‌دهد و نتایج کاربردی‌تر و منتهی به تغییر جهان و جامعه (تربیت) را برای نهاد علم در پی خواهد داشت و آن را از مساله محور نبودن یا انتزاع و انفکاک از جامعه و تمدن انسانی دور می‌سازد.

تحقیق و تبیین یا تبلیغ یا ترویج است که کارکرد تاریخی و جهانی یافته‌ها و خاک خوردن در کتابخانه‌ها مضمون می‌ماند. تبلیغ است که نتیجه مطالعات تحقیقی و تأملات تبیینی دانشمند و عالم‌راه به نتیجه می‌رساند و منابع از علم خسته و گردن‌نخستن بر چهره علم می‌شود. تبلیغ علم و گفت‌وگوست که دانشگاه و حوزه راه محل زندگی، محلی پویا و جذاب بذل می‌کند که دیگر کارخانه تولید مدرک و انبوهه فیزیکی از انسان‌ها نیست بلکه محل رشد انسانیت، ملاقات، خلاقیت، تمایز و ممتاز شدن، تفکر و زندگی خواهد بود و در یک کلام تعالی انسان در علم و شخصیت (عمل) را به بار می‌آورد.

انا لله و انا الیه راجعون

جناب آقای محمدرضا دارابی

درگذشت پسر گرامی‌تان را به شما و خانواده محترم تسلیت عرض نموده و آرزوی صبر و سلامتی برای شما و بازماندگان آن عزیز از دست‌رفته داریم.

نشر گستر امروز نوین

مسن سلگی

خبرنگار

بیانات رهبر حکیم انقلاب اسلامی در دیدار فضلا، طلاب و مبلغان حوزه‌های علمیه مورخ ۲۱ تیر ماه ۱۴۰۲ بر مدار انسان محوری (در برابر اومانیسیم الحادی)، جامعه‌سازی و تمدن‌سازی بود. ایشان نگاهی نوبه به موضوع «تبلیغ» داشتند و آن را استعلا و ارتقا دادند؛ چنانکه از تبیین به معنای متعارف و خشنی فراروی کرد. در تبیین این ایده و پاسخ به این مساله که کدام تبلیغ از تحقیق و تبیین بالاتر است، یادداشت حاضر به نگارش درآمده است، یادداشتی که اهم محورهای آن از قرار زیر است:

۱. نقد نگاه کارترین (دکارتی) و طرح نظریه‌های جدید «دانشگاه و فرهنگ» از جمله نظریه حماسه سازمانی (کلارک) (Organization Saga) که همگی بر عنصر «عاطفی»، «جمعی» و «ارتباطی» در تولید علم تاکید دارند

۲. نشان دادن برتری نگاه وجودی-الهی صدرایی برای بازسازی و بازسازی علم به مثابه محیط و زیست‌گاه (زندگی)

۳. ماهیت تربیتی علم به‌ویژه بر اساس فلسفه صدر (فلسفه مختار رهبر انقلاب) عالم عقلی شدن انسان (معادل شدن انسان و علم او، معادل بودن انسان با جهان بر اساس علم او)، مساوقت وجود و علم و در یک کلام نگاه وجودی به علم در فلسفه صدرایی انقلاب اسلامی از مضامین اصلی نگاه تربیتی مذکور است.

۴. در نگاه امام و رهبری همه عالم، مدرسه، حوزه و دانشگاه است. بر این اساس، علم از انحصار دانشگاه و حتی حوزه خارج شده و ماهیت مردمی‌تر و انسانی‌تر و جهانی می‌یابد. این در برابر نگاه برج عاج‌نشین بیشتر روشنفکران و نظریه‌وفاق و گفت‌وگوی بزرگان هابرماس است؛ نظریه‌ای که عنصر عاطفی علم را نادیده گرفته و دچار آکادمی‌سالاری و نادیده گرفتن عقل عمومی و مردمی است.

۵. تسری توصیه رهبر انقلاب به حوزه برای دانشگاه (نهاد علم) و تطبیق تحقیق، تبیین و تبلیغ (وحدت علم و عمل)

«نظریه‌های فرهنگ و دانشگاه

به منزه ل تلقی از دانشگاه به‌عنوان زیستگاه

در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ میلادی نگاه دکارتی به دانشگاه و علم (نهاد علم و آموزشگاه) به منزله نهادی که متولی تولید علم است تغییر کرد. این نگاه نهادانه کوشید محیط علمی را همچون محیطی که محل زندگی انسان‌ها (دانشجو، طلبه و دانش‌آموز) است تصویر کند و عنصر عاطفی و روانی علم را مهم در نظر بگیرد. این مواجهه کوشید صیغه و رنگ آگزیستانسیالیستی می‌آورد و وجودی نهاد دانش را در برآید.

در این زمینه سه دیدگاه اصلی مطرح شد؛ تشابه، تمایز و تقطیع. دیدگاه نخستین سعی کرد نشان دهد که پیشرفت‌های بزرگ علمی در همدلی و هم‌سخنی یا وحدت دانشمندان و عالمان رخ می‌دهد. نظریه حماسه سازمانی (کلارک) در چهارچوب همین دیدگاه مطرح شد.

«برتری نگاه وجودی صدرایی به نهاد علم بر نگاه وجودی در غرب

تعمیر رویکرد مذکور از نگاه شیعی محور خشک به نگاه انسان محور و زندگی بنیان و قدری هستی‌گرا یا وجودی، تغییر مثبتی بود اما هرگز نمی‌تواند با عمق و وسعت هستی‌گرایی یا نگاه وجودی و الهی در فلسفه صدرایی رقابت کند؛ فلسفه‌ای که فلسفه مختار و مطلوب رهبران انقلاب اسلامی است و تمام هستی اعم از جماد، نبات و انسان را داری شعور و علم می‌داند.

در فلسفه صدرایی دوگانگی علم و عالم و نیز دوگانگی علم و عالم‌رد و نفی می‌شود. بر این اساس، انسان طلبه، دانش‌جو و دانشمند با محیط خود یگانه می‌شود؛ درست

نباید توقع داشت ایران و روسیه از عینک هم به مسائل بنگرند

بزرگ دیگر در سطح نظام بین الملل از جمله چین و روسیه ارتباط برقرار کنند. البته این به این معنی نیست که کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس به رابطه‌شان با آمریکا اهمیت نمی‌دهند. آنها به این فکر هستند که از این فرصت به‌وجود آمده برای ایجاد یک چندجانبه‌گرایی در سیاست خارجی خودشان بهره‌برند. روشن است که در این تعاملات معمولاً بده بستان‌هایی از حیث دیپلماتیک صورت می‌گیرد. آنچه در بیانیه‌های پایانی ذکر می‌شود نیز مبتنی بر همین بده بستان‌های دیپلماتیکی است که هر کس در آن ممکن است منافع و راهبردهای خودش را در نظر بگیرد.

«ننوانسته‌ایم حساسیت‌های خود در مورد جزایر سه‌گانه را به رایزنی‌های دیپلماتیک بکشانیم

بعد سوم مشکلی است که به سیاست خارجی ما برمی‌گردد. ما در سال‌های گذشته در حوزه سیاست خارجی خودمان هیچ‌گاه به مساله جزایر به شکل یک موضوع جدی و دست‌ورکار دیپلماتیک نگاه نکرده‌ایم. این درحالی است که برای اماراتی‌ها همیشه مساله جزایر سه‌گانه به‌عنوان یک موضوع جدی سیاست خارجی در دستور کار بوده است. آنها در تمام رایزنی‌های دیپلماتیک‌شان با کشورهای مختلف سعی داشته‌اند این موضوع را به‌عنوان یک بحث برجسته مطرح کنند. در سوی مقابل مساله جزایر برای ما زمانی جدی می‌شود که نزاعی به‌وجود بیاید. هر سال شورای همکاری خلیج فارس بیانیه‌ای صادر کرده و در آن مساله جزایر را مطرح می‌کند و سیاست خارجی متقابل ما نیز محدود شده به واکنشی که در قبال بیانیه شورای همکاری خلیج فارس نشان می‌دهیم. در چندماه اخیر هم این کنش در مورد بیانیه‌هایی بروز داده شد که بعد از اجلاس‌های شورای همکاری خلیج فارس با چین و روسیه خوانده شدند. ما یک ضعف دیپلماتیک جدی در این زمینه داشتیم و نتوانستیم در سال‌های گذشته حساسیت‌های خود در مورد مساله مالکیت بر حق جزایر سه‌گانه را در رایزنی‌های دیپلماتیک با سایر کشورها بگنجانیم. این درحالی است که اماراتی‌ها در تمامی مذاکراتی که با طرف‌های خارجی دارند دائماً بر این نکته پافشاری می‌کنند.

«علاج واقعه را باید قبل از وقوع کرد

اگر بگویم در مورد بیانیه پایانی چین و شورای همکاری خلیج فارس غافلگیر شده‌ایم در مورد اقدام روسیه دیگر غافلگیری‌ای وجود نداشت. از مدت‌ها قبل مشخص بود چنین نشستی قرار بود بین روسیه و شورای همکاری خلیج فارس برگزار بشود، کاملاً می‌شد حدس زد که اماراتی‌ها تلاش کنند همچنان مساله جزایر را به‌عنوان یک موضوع مهم در بیانیه پایانی بگنجانند. در اینجا سوالاتی که پیش می‌آید؛ آیا وزارت امور خارجه و سفارت ما در مسکو بی‌اطلاع بوده‌اند یا عمدانه به پیگیری و علاج واقعه ورود نکرده‌اند؟ در هر دو صورت جای تاسف دارد. ما باید قبل از اینکه این نشست شکل بگیرد حساسیت‌هایمان را به طرف روس متذکر می‌شدیم. پرسش اصلی این است که چرا خطوط قرمز به طرف‌های دیگر منتقل نشده و ما صبر کرده‌ایم حاشیه‌ای ایجاد شود و بعد به موضوع ورود کنیم. واکنش‌های ما هم بیشتر از آنکه بر مبنای پاسخ متقابل باشد نشأت گرفته از احساس است، چون پاسخ متقابل در سازوکارهای دیپلماتیک یک روند مشخص دارد و کشورها سعی می‌کنند پاسخ متقابل را بر مبنای عملی که صورت گرفته ارائه دهند اما در کشور ما در چنین مواقعی احساسات غلبه پیدا می‌کند و موجی در سطح مقامات شکل می‌گیرد که همه موضع‌گیری می‌کنند. تقریباً دیگر مقام سیاسی برجسته‌ای در داخل کشور نمانده که در این باره موضع‌گیری نکرده باشد.

ادامه در صفحه ۲

«شعبیه بهمن

رئیس موسسه مطالعات جهان معاصر

چند زاویه مورد بررسی قرار دهیم. باید به درستی مورد ارزیابی قرار گیرد که روابط ایران و روسیه چه ماهیتی دارد، در سال‌های گذشته چه پیشرفتی کرده و الان در چه مرحله‌ای قرار دارد.

«ایران و روسیه روابط راهبردی ندارند

برخلاف تصویر آرمانی که بعضاً از روابط ایران و روسیه سعی می‌شود در رسانه‌های داخلی و خارجی ایجاد شود باید گفت واقعیت این است که ایران و روسیه روابط راهبردی ندارند و متحد راهبردی یکدیگر محسوب نمی‌شوند و این را تمام شاخص‌هایی که در روابط دو کشور وجود دارد نشان می‌دهد. سطح مناسبات اقتصادی دو کشور بسیار پایین است، سطح تعاملات فرهنگی، اجتماعی و انسانی دو کشور بسیار پایین است. حتی سطح مرادات و رایزنی‌های سیاسی ما و روسیه در قیاس با بازیگرانی همچون ترکیه و رژیم صهیونیستی بسیار پایین است. همه اینها به این معنی است که ایران و روسیه نمی‌توانند متحد راهبردی باشند و در حال حاضر در چنین موقعیتی نیستند و ما باید در وهله اول این نکته را مد نظر قرار دهیم چون در رسانه‌ها و حتی در محافل خبرگانی این گونه طرح موضوع می‌شود که ایران و روسیه متحد راهبردی یکدیگر هستند و در نتیجه بایستی در همه مسائل منافع یکدیگر را در نظر بگیرند و با عینک یکدیگر به مسائل نگاه کنند، درحالی که اساساً چنین نیست. ایران و روسیه صرفاً در یک سری از پرونده‌ها با یکدیگر دارای منافع مشترک و همسویی بوده و در این موارد همکاری می‌کنند. این معنایش با آنچه که از روابط دو متحد راهبردی توقع می‌رود، متفاوت است. اگر قرار بود ایران با عینک روسیه به تحولات دنیا نگاه کند باید در سال ۲۰۱۴ الحاق کریمه و مناطق شرقی اوکراین به خاک روسیه را به رسمیت می‌شناخت. موضوعی که برای روس‌ها اهمیت زیادی دارد. در طرف مقابل هم همین موضوع است؛ یعنی روس‌ها هم منافع و امنیت ملی خودشان را در نظر داشته و به مسائل با عینک ایران نگاه نمی‌کنند. قرار هم نیست چنین باشد، کما اینکه سایر کشورها هم چنین نگاهی ندارند. پس این یک بعد مساله است که باید در وهله اول روشن شود.

«روس‌ها روابط با رقبای و حتی دشمنان منطقه‌ای ایران را تعطیل نخواهند کرد

بعد دو مساله به روابط روسیه و کشورهای حاشیه خلیج فارس ارتباط دارد. باید به این نکته توجه کنیم که روس‌ها یک اصلی را در سیاست خارجه خودشان رعایت می‌کنند و آن اصل این است که رابطه با یک کشور نباید جلوگیری کند از رابطه با بازیگران دیگری که ممکن است منافع متعارض با آن کشور داشته باشند. یعنی روس‌ها به‌خاطر رابطه با ایران به هیچ‌وجه روابط با رقبای و حتی دشمنان منطقه‌ای ایران را تعطیل نخواهند کرد؛ کما اینکه به‌خاطر رابطه با اسرائیل و عربستان رابطه با ایران را تعطیل نکردند. بنابراین، این یک اصل است که خودشان را درگیر تعارضات موجود بین کشورهای دیگر نکنند و سعی کنند با همه طرف‌ها روابط نزدیکی برقرار کنند. بعد از وقوع جنگ اوکراین اساساً یک تحول جدی در سطوح بین‌المللی و منطقه‌ای پدید آمد و باعث شد بسیاری از کشورها در سیاست خارجی خودشان تجدید نظر کرده و راهبردهایی را در پیش بگیرند که شاید پیش از این خیلی به شکل چشمگیر وجود نداشت. ما عملاً این تغییر رفتار را می‌توانیم در کشورهای حاشیه خلیج فارس ببینیم. یعنی بعد از آغاز جنگ اوکراین و واگرایی که بین روسیه و غرب پدید آمده کشورهای حاشیه خلیج فارس این تصور برایشان ایجاد شده که بتوانند با قدرت‌های